

بوش و موش

اکثر کسانی که سخنان جورج دبلیو بوش در کنگره آمریکا را شنیدند بسیار تعجب کردند، چرا که هیچ پیش زمینه خبری و حتی تحلیلی آن را توجیه و پذیرفتنی نمی کرد. به همین دلیل این سخنان نه تنها از طرف بسیاری از کشورها بلکه حتی از سوی متحدان اروپایی آمریکا نیز با مخالفت روبه رو شد. این مخالفت ها که محصول سیاست های خارجی اصلاحات و حمایت مردم از دولت است، چنان تأثیری داشت که برخی از مقامات آمریکایی نیز به جمع منتقدین اضافه شدند.

اما در این میان یک نکته عجیب وجود دارد و آن این که بخشی از هارمونی جنگ بوش رانیروهایی در داخل کشور مای نوازند به طوری که هر ناظری به سرعت متوجه می شود که برخی از افراد مخالف اصلاحات از تهدیدهای بوش استقبال کرده اند و درصددند که از این فرصت استفاده کرده و موش خود را در جنبش مردمی کشور بدوانند و شاید هم نقش موشی را بازی کنند که قدرت های بیگانه قصد دواندن آن را در جنبش اصلاحی مردم دارند.

حال این پرسش مطرح است که چرا جریان به ظاهر مخالف آمریکا در جنگ طلبی با آمریکایی ها هم صدامی شود؟ پاسخ به این پرسش، کلید حل بسیاری از پرسش های دیگر نیز هست. تردیدی نیست که نه تنها ایران بلکه هر یک از کشورهای منطقه به جز روسیه به لحاظ نظامی نمی توانند در برابر تجهیزات آمریکایی مقاومت حتی اندکی بنمایند در واقع تجهیزات نظامی این کشورها برای مقابله با ابر قدرت ها به ویژه آمریکا تهیه نمی شود، که اگر چنین قصدی باشد، ناشی از بلاهت است. بلکه این تجهیزات بیشتر برای دفع تهدیدات منطقه ای است.

از منظر اقتصادی نیز اوضاع روشن تر از آن است که امکان مقابله ای وجود داشته باشد. ولی این مسایل بدین معنا نیست که این کشورها در برابر آمریکا دست های خود را بالا ببرند، چرا که محدودیت اصلی آمریکا در بکارگیری اسلحه است و تمامی این کشورها می توانند به خوبی از این محدودیت ها استفاده و استقلال سیاسی و تصمیم گیری خود را حفظ نمایند.

این محدودیت ها بر دو پایه افکار عمومی داخلی و خارجی کشور استوار است که البته میان این دو دسته از افکار عمومی نیز ارتباطی منطقی برقرار است. افکار عمومی داخل همان کیفیت مشروعیت و میزان پذیرش حکومت از طرف مردم است. مردمی که خود را حاکم بر سرنوشت خویش بدانند، در برابر فشار خارجی نه تنها سر خم نمی کنند، بلکه با افزایش فشار به ناحق و غیر معقول، از اقدامات رسمی حکومت خود بیشتر حمایت می کنند.

افکار عمومی خارجی هم از دو عنصر متأثر است. یکی این که یک حکومت تا چه حد از مشروعیت مردمی برخوردار است و از سوی دیگر اقدامات خارجی آن کشور تا چه حد در عرف جهانی پذیرفتنی و قابل دفاع است. با این حساب هر کس که آگاهانه یا نا آگاهانه این دو عنصر را نشانه رود، تنها نتیجه ای که از نشانه روی او حاصل می شود، مخروبه کردن کشور و در نهایت به زیر سلطه درآوردن مردم و تأمین مطامع بیگانگان است.

این که گروهی تا این حد ضد ملی رفتار کنند نتیجه یک واقعیت مسلم است و آن این که گروه مذکور در عرصه و میدان داخلی شکست خود را حتمی می داند، به همین دلیل درصدد به هم زدن بازی سیاست در داخل کشور هستند. این بازی فقط و فقط در حضور یک عنصر قوی و مهم بیرونی به هم خواهد خورد، به همین دلیل آنان از حضور این عنصر برای ختم بازی سیاست داخل کشور استقبال می کنند و اگر چه در آن مبارزه نیز بازنده خواهند بود، ولی آن باخت را احتمالی می دانند، در حالی که باخت کنونی در برابر خواست و اراده ملت راقطعی و مسلم احساس می کنند.

بی جهت نیست که تمامی ناظران سیاسی اقدامات بوش را موجب تقویت مخالفان اصلاحات دانسته اند و بدیهی است که این نفع باید از طرف این جماعت با پاسخی درخور مواجه شود و این پاسخ، اقدامات و اظهارات خودسرانه ای است که آنان علیه سیاست خارجی دولت منتخب مردم انجام می دهند یا در حال برنامه ریزی آن هستند.